

بر گرفتی ای صنم تا از رخ گلگون نقاب
از فروغ روی ماهت ^{رنگی} مضمحل شد آفتاب
ماه و خورشید فلک ای مظهر لطف خدا
مینمایند از جبینت روشنائی اکتساب
تا فتاد ای ماه رو عکس رخت بر آب و خاک
خاک شد مانند عنبر آب شد همچون گلاب
عاشقان گشتند از شوق تو بی تاب و توان
تا بریشان کرده ای آن طره بر بیج و تاب
باده گلرنگ داری ای بت زیبا بدست
یا نگین لعل از رشک لبانت گشته آب
از ازل نام تو بر لوح ضمیرم ثبت شد
کرده ام عشق تو را از بین خوبان انتخاب
نیست کاری ای فضولی "بہتر از عشق بتان
من چنین فهمیده ام والہ اعلم بالصواب